

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم بحث مطرح شده توسط مرحوم آخوند(ره) که آیا در استعمال مجازی اجازه و ترخیص واضح لازم است یا اگر استعمال مطابق ذوق سلیم باشد کافی است، در صورتی مطرح می‌شود که در باب مجاز، تعریف مشهور را پذیرفته و بگوئیم مجاز به معنای استعمال لفظ در غیر ما وضع له می‌باشد. قول دیگر مربوط به سکاکی بود که اصل این نظریه و اشکالات آن را بیان نمودیم.

ادامه بررسی ماهیت استعمال مجازی

مبنای سوم: مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی(ره): مرحوم بر جرودی(ره)، مرحوم امام خمینی(ره) و مرحوم والد ما(ره) به تبع ایشان این نظریه را پذیرفته‌اند.

ایشان می‌فرمایند: اصل نظریه متخذ از کلام سکاکی است؛ یعنی ایشان نیز مانند سکاکی می‌فرماید: در مجاز، لفظ در غیر ما وضع له استعمال نمی‌شود. بلکه لفظ در معنای موضوع له و ما وضع له استعمال می‌شود و نسبت به معنای موضوع له اراده استعمالی وجود دارد. اما این تفاوت وجود دارد که اراده حقیقی و جدی متکلم به معنای مجازی تعلق پیدا می‌کند.

در باب عام و خاص این بحث مطرح است که تخصیص عام به خاص سبب مجازیت می‌شود یا خیر؟! به این بیان که از یک طرف «أكرم كل عالم» یا «أكرم العلماء» و از طرف دیگر «لا تكرم العالم الفاسق» وارد شده‌است.

قدما می‌گویند: اگر عام به سبب خاص تخصیص خورد، به این معنا است که «العلماء» از ابتدا در عالم غیر فاسق استعمال شده باشد و در نتیجه استعمال عام مجازی خواهد بود.

در مقابل مرحوم آخوند(ره) و متأخرین می‌گویند: تخصیص موجب مجاز نیست؛ به این بیان که به سبب تخصیص نمی‌گوئیم عام در غیر معنای عام خود استعمال شده‌است، بلکه خاص مراد جدی متکلم از لفظ عام را تبیین می‌کند؛ یعنی «أكرم العلماء» به اراده استعمالی در معنای عام استعمال شده‌است، اما خاص کاشف از اراده جدی متکلم است. به بیان دیگر متأخرین میان دو اراده تفکیک نموده و در نتیجه تخصیص منجر به مجاز بودن استعمال نمی‌شود.

در مسئله محل بحث نیز زمانی که می‌گوئیم «رأيت اسداً يرمى»، «اسد» به اراده استعمالی در موضوع له خود که حیوان مفترس باشد استعمال شده‌است. اما اراده‌ی جدی متکلم رجل شجاع بوده و معنای مجازی آن چیزی است که متعلق اراده جدی قرار

گرفته است.

ایشان در ادامه نسبت به کلام سکاکی می‌فرماید: مشهور در السنه این است که سکاکی تنها در استعاره با مشهور مخالفت نموده اما در غیر استعاره نظر او مانند مشهور می‌باشد. به نظر ایشان اولاً از مجموع کلمات سکاکی این مطلب قابل استفاده نیست. ثانیاً اگر سکاکی چنین ادعائی داشته باشد صحیح نیست برای این که باید در تمام مجازات بگوئیم لفظ به اراده استعمالی در معنای خود استعمال شده است و به اراده جدی معنای مجازی مقصود متکلم می‌باشد.

ادله مبنای سوم

از مجموع مطالب قائلین به مبنای سوم چند دلیل قابل برداشت است:

دلیل اول: وجدان سلیم: در باب مجازات اگر به وجدان مراجعه نمائیم، در می‌یابیم که مبنای مشهور صرف تلاعب و جابجایی در الفاظ است؛ به این بیان که طبق نظریه مشهور، به جهت وجود قرینه صارفه به جای «رجل شجاع»، «أسد» آورده می‌شود و متکلم به هیچ وجه متوجه معنای «حیوان مفترس نیست.

در حالی که لطافت، زیبایی و حُسن باب مجاز در تلاعب معانی آشکار می‌شود؛ یعنی در استعمالات مجازی الفاظ باید در معنای اصلی خود استعمال شوند و هیچ تقدیری در کار نباشد. اما در ادامه اراده جدی متکلم متوجه معنای مجازی شده و مقصود متکلم به خوبی محقق می‌شود.

در این دلیل عمده تمسک قائلین به این مبنا، استعمالات مجازی موجود در برخی آیات قرآن کریم و اشعار شعراء عرب و غیر عرب است؛ مثلاً آیه شریفه «ما هذا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»^[1] یا «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ»^[2]

یا شعری که فرزدق در مدح امام سجاد (علیه السلام) سروده است:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائِفُهُ *** وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

طبق مبنای مذکور در آیه شریفه مقصود مجاز در حذف نیست تا بگوئیم مراد «و اسأل اهل القرية» است. بلکه نباید کلمه «اهل» در تقدیر باشد و باید گفت مقصود برادران حضرت یوسف این است که می‌گویند: ما به قدری انسان‌ها شریف و پاکی هستیم که خود این قریه هم شهادت به این مطلب می‌دهد.

همچنین در شعر مورد استدلال، اگر برای کلام شاعر کلمه «اهل» را در تقدیر بگیریم لطافتی وجود ندارد. بلکه شاعر در مقام معرفی حضرت می‌گوید: ایشان شخصیتی است که اهل و ساکنین مکه به جای خود، حتی زمین مکه نیز قدم‌هایش را می‌شناسند.

دلیل دوم: مجاز مرکب: در مجاز مرکب به شخصی که مردد در انجام کاری است می‌گوئیم: «إِنِّي أَرَاكَ تُقَدِّمُ رَجُلًا وَتُؤَخِّرُ أُخْرَى.» مرکب از جهت مرکب بودن وضعی ندارد و اگر الفاظ در معنای خودشان استعمال شود غرض متکلم استیفا می‌شود. اما اگر معنای لغوی را مدنظر قرار نداده و معنایی دیگر را برای آن در نظر گرفتیم، به هیچ وجه مراد گوینده را افاده نمی‌دهد.

دلیل سوم: ترقی در استعمالات مجازی: در مثال «زید شجاع بل اسد» اگر از ابتدا اسد در مرد شجاع به صورت مجازی استعمال شود، ترقی که در ادامه ذکر شده بی معنا است و لازمه آن تکرار است؛ در نتیجه برای این که ترقی وجهی داشته باشد، باید اسد در معنای حیوان مفترس به اراده استعمالی مورد استفاده قرار گیرد و سپس اراده جدی به معنای مجازی که مرد شجاع باشد متوجه خواهد شد. اشکال لزوم کذب و جواب از آن

شاید مستشکل بگوید: اگر ابتدا اراده استعمالی متوجه معنای لفظی و سپس اراده جدی متوجه معنای دیگر شود، مستلزم کذب می شود؛ مثلاً اگر در «رأیت اسداً» اراده استعمالی حیوان مفترس و اراده جدی مرد شجاع باشد، با توجه به این که متکلم واقعاً حیوان مفترس را ندیده است، این برداشت مستلزم کذب می باشد.

بله اگر ابتدا اسد را در مرد شجاع استعمال نمودیم و متکلم هم مرد شجاع را خارجاً دیده بود، مواجه با این اشکال نمی شدیم.

مرحوم اصفهانی (ره) در پاسخ می فرماید: کذب زمانی پیش می آید که هم اراده استعمالی و هم اراده جدی مطابق با واقع نباشد. اما اگر تنها اراده استعمالی مطابق با واقع نبود، استعمال مستلزم کذب نیست.

مثلاً اگر از لفظ «اسد» به اراده استعمالی حیوان مفترس اراده شد و اراده جدی نیز به همین حیوان مفترس تعلق گرفت، اما این مطلب با خارج مطابقت نداشت منجر به کذب خواهد شد.^[3] لزوم وجود قرینه

این نکته حائز اهمیت است، همان گونه طبق نظریه مشهور نیاز به وجود قرینه صارفه برای تعیین اراده متکلم داریم، طبق مبنای مرحوم اصفهانی (ره) نیز نیاز به قرینه داریم و از آن تعبیر به قرینه معینه می شود که اراده جدی متکلم را معین می کند. همان گونه که در مشترک لفظی نیز می گوئیم نیاز به قرینه معینه است.

کلام مرحوم امام خمینی (ره)

مرحوم امام (ره) می فرماید: دو تفاوت میان کلام مرحوم اصفهانی (ره) و سکاکی وجود دارد:

تفاوت اول: مدعای سکاکی تنها اختصاص به بحث استعاره دارد اما مرحوم اصفهانی (ره) مبنای خود را در تمام مجازها جاری می داند.

تفاوت دوم: هم مرحوم اصفهانی (ره) و هم سکاکی مسئله ادعای را مطرح نموده اند اما سکاکی محل وقوع ادعا را پیش از استعمال و در ذهن و عقل متکلم می داند. اما مرحوم اصفهانی (ره) محل وجود این ادعا را هنگام استعمال می داند.

توضیح مطلب این که طبق مبنای سکاکی متکلم پیش از استعمال «اسد» برای زید در ذهن خود ادعا می کند که مرد شجاع مصداق برای حیوان مفترس است و سپس اسد را در حیوان مفترس استعمال می کند.

اما طبق مبنای مرحوم اصفهانی (ره) چون اراده جدی در هنگام استعمال به مرد شجاع تعلق پیدا کرده است، پس در همان زمان نیز باید ادعاً رجل شجاع را مصداق برای حیوان مفترس بداند.^[4]

به نظر ما اولاً این که ادعا قبل، بعد و یا حین استعمال باشد، تفاوتی ندارد و فرق مذکور نمی تواند فارق میان این دو مبنا باشد.

ثانیاً تا جایی که ما عبارت مرحوم اصفهانی(ره) را ملاحظه نمودیم در آن مسئله ادعا مطرح نشده است. حتی در بعضی کلمات ایشان تصریح شده است که طبق مبنای ما آن ادعائی که در کلام سکاکی مطرح شده است مورد نیاز نیست.

طبق مبنای سکاکی چون باید بگوئیم مرد شجاع مصداقی از حیوان مفترس است، به ادعا نیاز داریم. اما طبق مبنای مرحوم اصفهانی(ره) مسئله مصداقیت مطرح نیست، بلکه می گوید لفظ اسد در حیوان مفترس به اراده استعمالی، استعمال می شود. اما اراده جدی به مرد شجاع تعلق گرفته است.

همان گونه که در مسئله عام و خاص پس از این که دلیل خاص اراده جدی متکلم از دلیل عام را برای ما کشف کرد مسئله ادعا را مطرح نمی کنیم بلکه می گوئیم «اکرم العلماء» به اراده استعمالی در همه علما اعم از فاسق و عادل استعمال شده، اما اراده جدی از آن تنها مربوط به علمای عادل است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ یوسف، 31.

[2] □ یوسف، 82.

[3] □ «القول في مباحث الحقيقة و المجاز: لا يخفى أنَّ من أهم ما يترتب على ما حَقَّقناه في مسألتی الوضع و الاستعمال معرفة حقيقة الذي يسمَّى بالمجاز، و لنقدِّم قبل بيانه خلاصة ما وصل إلينا من كلام محقِّقي علماء الأصول و البيان، و نقول: قالوا: إنَّ اللفظ إن استعمل فيما وضع له فهو حقيقة، و إن استعمل في غيره بعلاقة معتبرة مع قرينة معاندة فهو مجاز، و إلّا فهو غلط. و المحققون من علماء البيان زادوا قسماً آخر، و هو الكناية، و عرفوها بلفظ أريد به لازم معناه مع جواز إرادته، فأخرجوها عن حدِّ الحقيقة بكونها مستعملة في غير ما وضع له، و عن المجاز لاعتبارهم فيه القرينة المعاندة، و جعلها بعضهم من أقسام الحقيقة...» وقاية الأذهان، ص: 101 به بعد.

[4] □ «و الأولى تبديل ما ذكره و إصلاحه بما نقوله؛ حتّى لا يتوجّه عليه ما يتوجّه على مقال المشهور، و حاصله: أنَّ اللفظ في مطلق المجاز - مرسلاً كان، أو استعارة، أو مجازاً في الحذف، مفرداً كان أو مركّباً - استعمل في معناه الحقيقي الموضوع له، فاستعمل لفظ «الأسد» في قولنا: «زيد أسد» - مثلاً - في الحيوان المفترس حقيقة من دون ادّعاء، و الادّعاء إنّما هو بعد الاستعمال فيما وضع له؛ في تطبيق المعنى الموضوع له على هذا الفرد؛ إمّا بادّعاء كونه مصداقاً له، كما في الطبائع الكلّية، أو كونه عينه، كما في الأعلام الشخصية. و عليه فالفرق بين ما ذهب إليه السكاكي و ما هو المختار: هو أنَّ الادّعاء على مذهبه وقع قبل الإطلاق، فأطلق اللفظ على المصداق الادّعائي، بخلاف ما هو المختار، فإنّه بعد الاستعمال؛ و حين إجراء الطبيعة - الموضوع لها اللفظ - على المصداق الادّعائي في مثل «زيد أسد»، و في مثل «زيد حاتم»، أريد بحاتم الشخص المعروف، و ادّعي أنَّ زيداً هو هو، فالادّعاء لتصحيح إجراء المعنى على المعنى...» جواهر الأصول، ج 1، ص: 176 به بعد.